



## تساوی حقوق در بستر قانون اساسی ایران و نهج البلاغه

حسین گلی<sup>۱\*</sup>، محمدمهدی الهوردیها<sup>۲</sup>، علیرضا کاوند<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۳۰

### چکیده

موضوع تساوی حقوق از جمله مسائلی است که همواره مورد توجه اندیشمندان و مصلحان تاریخ بشر، به‌ویژه امام علی(ع) بوده است؛ به‌طوری‌که در سخنان آن حضرت، زوایای این موضوع بسیار مهم، موج می‌زند. از دیرباز، نگرش‌های مختلف به تساوی حقوق، باعث تفاوت دیدگاه‌ها نسبت به مسأله تساوی حقوق شده است؛ در قانون اساسی ایران، اصل ۳، ۱۹، ۲۰، ۳۴ و ۳۵ به مسأله تساوی حقوق پرداخته شده و بر مبنای آموزه‌های حقوقی و مدیریتی نهج البلاغه، می‌توان مبانی دینی - حقوقی این اصول را بهتر درک کرد و دقیق‌تر تحلیل نمود. نگاه امام علی(ع) دارای ویژگی‌ها و خصوصیت‌هایی است که آن را از سایر نظرات، متمایز و برجسته می‌سازد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر سیره امام علی(ع) و سخنان ایشان به‌ویژه در نهج البلاغه بدین یافته‌های مهم دست یافته است: ۱- از نظرگاه امام علی(ع)، حقوق نه ناشی از اراده اجتماع یا قدرت‌ها و نه ناشی از سیر تاریخی است، بلکه برخاسته از تکوین عالم خلقت و سرشت هستی است و ریشه در وحی دارد؛ ۲- تساوی حقوق، به مفهوم داشتن امکانات یا موقعیت‌های برابر نیست بلکه به معنای امکان بهره‌برداری مساوی، طبق استعدادها و توانمندی‌های افراد یک جامعه است ۳- تساوی در کرامت انسانی و بهره‌برداری از امکانات و همچنین اجرای قانون، امری معقول و منطقی است، ولی اعتقاد به تساوی محض در شغل‌ها نامعقول و غیرطبیعی می‌نماید.

**کلیدواژه‌ها:** نهج البلاغه، تساوی حقوق، قانون اساسی، عدالت، اسلام.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک

۲. استادیار گروه الهیات دانشگاه پیام نور، واحد قزوین

۳. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

\*: نویسنده مسئول

**۱. مقدمه**

رخداد ثمربخش انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، به رهبری امام خمینی(ره)، داعیه پیروی از دین مبین اسلام و رسول اکرم(ص) و تبعیت از جانشین برحق ایشان، حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) را در راستای تحقق عدالت و رعایت تساوی حقوق داشته و همچنان دارد. پر واضح است که حکومت کوتاه و چندساله، ولی پرمحتوا و عمیق امام علی(ع)، منحصر به فردترین دستمایه برای الگوبرداری است و در همین راستا، اندیشه‌های او ناب‌ترین منبع برای غنا بخشیدن به مبانی، اصول و فصول قانون اساسی است که شالوده آن عدالت و رعایت تساوی حقوق است. از آنجا که قانون اساسی هر ملت، شالوده فکری و هویت‌بخش و نیز ناموس و عرض یک ملت است، باید همچون فانوسی راهنما در تلاطمات و تاریکی‌های حوادث باشد.

**۱-۱. بیان مسئله**

یکی از پرسش‌های مهم در این زمینه این است که آیا آنچه در بیان اندیشمندان معاصر در حوزه حقوق مطرح شده، کامل‌ترین و دقیق‌ترین مسائل و قوانین حقوقی بوده و بیش از آن چیزی قابل طرح نیست؟ همچنین چگونه می‌توان به سعادت ابدی و زندگی متعالی و مترقی و فهم صحیح از معنای تساوی حقوق و حقوق متقابل دست یافت؟ پرسش دیگر اینکه چگونه می‌توان قانون اساسی کشور ایران را کاملتر و پر بارتر ساخت و کدام بخش از قانون اساسی ما بیشتر نیاز به بازنگری یا تقویت اصول و بندهای خود دارد تا همه ابعاد متعدد و زوایای پیدا و پنهان خود را در حقیقت امر، در برگرد و انطباق تام و کاملی با روح تعالیم دینی - اجتماعی ما در باب حکومت دینی داشته باشد؟ آیا حق و تکلیف، مبتنی بر اراده اجتماع است؟ مبنای حقوق از دیدگاه اسلام و نهج‌البلاغه چیست؟ مهم‌ترین عامل رفع مشکلات مهم اقتصادی چه می‌تواند باشد؟ همچنین، دیدگاه خاص اسلام به انسان چگونه است؟ در این تحقیق به پرسش‌هایی از این دست پاسخ داده خواهد شد. از این رو، واکاوی و تطبیق اصول مطروحه در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در زمینه تساوی حقوق، به هدف روشنگری و تنویر مقاصد آن اصول و میزان انطباق آن‌ها با نهج‌البلاغه امری ضروری می‌نماید. از سویی دیگر، این امر موجب تأکید بیشتر نسبت به تحقق امر عدالت، رعایت تساوی حقوق و پیشرفت همه جانبه جامعه اسلامی ایرانی، خواهد شد. در این پژوهش که به هدف تبیین مقاصد، رفع ابهامات و غنی‌سازی تحلیلی و فهم بهتر یکی از اصول محوری فصل اول (فصل کلی) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و پاره‌ای از اصول فصل سوم در خصوص مسئله تساوی حقوق، مطرح شده، از میان ۱۴ اصل مندرج در فصل اول، به اصل سوم، بند ۹ و ۱۴ آن، پرداخته شده و از میان ۲۴ اصل مطرح در فصل سوم، به چهار اصل: نوزدهم، بیستم، سی و چهارم، سی و پنجم پرداخته شده است و سعی شده تا بر مبنای تعالیم و آموزه‌های حقوقی و مدیریتی مطرح در کتاب شریف نهج‌البلاغه، به عنوان مهم‌ترین کتاب الهام‌بخش در حوزه حقوق فردی و اجتماعی، مبانی دینی - حقوقی اصول مرتبط با مسئله تساوی حقوق در قانون اساسی ایران، فهم شده و تبیین و تحلیل بهتری از

آن ارائه شود. تساوی حقوق از جمله مباحثی است که همواره مورد توجه اندیشمندان، به‌ویژه امام علی(ع) قرار دارد؛ چراکه تساوی حقوق، در مرحله وضع قوانین و نیز رعایت و اجرای آن در جامعه، در مرحله بعد، همواره توانسته در توفیق، سعادت و پیشرفت همه‌جانبه جوامع بشری و نیز شکل‌گیری و تکامل عادلانه و همه‌جانبه تمدن‌های بشری، تأثیر بسزایی داشته باشد. از این‌رو، این مسأله، همواره به‌طور ویژه از سوی متفکران و رهبران دینی، به‌ویژه امام علی(ع) در روند توسعه و مدیریت اجرائی احکام و قوانین الهی، مورد توجه قرار گرفته است؛ لذا این پژوهش، با شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی مفهوم تساوی حقوق می‌پردازد و از این رهگذر به بیان چستی تساوی حقوق و دیدگاه امام علی(ع) نسبت به تساوی حقوق می‌پردازد. وقتی به سخنان و کلمات امام علی(ع) توجه می‌نماییم، بیش از پیش به اهمیت مسأله تساوی و رعایت آن پی می‌بریم. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «حقیقتاً بهترین نور چشم برای حاکمان، اقامه عدالت است و ظهور محبت مردم [را به دنبال دارد] و به‌درستی که محبت مردم ظاهر نمی‌شود، مگر به سلامت سینه‌هایشان [خالی بودن از کینه و بغض حاکمان]» (نامه/۵۳). چنان‌چه حضرت تأکید می‌ورزند و می‌گویند: «و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده و در وقت تعیین شده آن، آن را پردازم» (نامه/۵۰). آن‌قدر عدالت و رعایت تساوی در چشم علی(ع) بزرگ است که آهن داغ را به‌صورت برادرش عقیل نزدیک می‌کند، طوری که از حرارت آن عقیل فریاد برمی‌آورد تا بدو یاد آورد شود که اجرای عدالت و رعایت تساوی تا چه میزان حساس و نقش‌آفرین است (خطبه/۲۱۹). بر این مبناست که برای بیگانه همان قدر حق و سهم قائل هستند که برای نزدیکان خویش سهم و حق قائل بودند و از حاکمان خود می‌خواهد که این‌گونه عمل نمایند و از این دستورالعمل هرگز سرپیچی نکنند؛ چنانکه می‌فرماید: «برای دورترین مسلمانان، همانند نزدیک‌ترین آنان، سهمی مساوی وجود دارد» (نامه/۵۳) چرا که همگان به‌طور یکسان از بیت‌المال حق برداشت دارند؛ چنانکه می‌فرماید: «بدان، که مسلمانانی که در نزد تو هستند، یا در نزد ما هستند، سهمشان از این غنیمت برابر است» (نامه/۴۳). امام با هیچ عذر و بهانه‌ای حاضر نبود این سنت رسول خدا(ص) را زیر پا نهد و از این رو، در پاسخ به اعتراض طلحه و زبیر فرمود: آیا پیامبر(ص) بیت المال را میان مسلمانان به‌طور مساوی تقسیم نمی‌کرد؟ آن دو گفتند: بله همین‌طور است؛ امام فرمود: آیا سنت رسول خدا(ص) نزد شما بیشتر شایسته پیروی است یا سنت عمر؟ گفتند: سنت رسول خدا(ص) (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ ق: ج ۲: ۱۰۸).

## ۲-۱. پیشینه پژوهش

از آنجا که مفهوم مساوات ریشه در تاریخ بشر دارد، بحث تساوی حقوق معمولاً یکی از مهمترین مباحث در برخی کتابهای فلسفی و تاریخ فلسفه و همچنین کتب حقوقی بوده است. به عنوان نمونه، آن‌چه دانشمندان یونانی مشهور، افلاطون و ارسطو از مفهوم مساوات و تساوی حقوق ارائه داده‌اند با آن‌چه امروزه، از مفهوم مساوات طرح و تبیین می‌شود متفاوت است. افلاطون، مردم را در یک کشور آرمانی، به سه طبقه تقسیم می‌کند (کاپلستون، ۱۳۷۰: ج ۱: ۲۶۳). گر چه شاگردش، ارسطو مکتب اشتراکی استادش،

افلاطون را مورد انتقاد قرار داده (همان: ۴۰۴)، اما همچنان به نابرابری طبیعی انسان‌ها اعتقاد دارد (عنایت، ۱۳۷۲: ۷۴). این دو شخصیت در قرن ۴ پیش از میلاد، از دنیا رفته‌اند و پس از چند سده، با ظهور حضرت عیسی مسیح (ع) و آموزه‌های آن حضرت، اندیشه نابرابری انسان‌ها به‌طور جدی مورد تردید واقع شد و انسان در اندیشه مسیحیت، دارای ارزش و کرامت الهی شد (فروغی، ۱۳۶۷: ۷۶). پس ظهور اسلام نیز از آنجا که تساوی حقوق مورد توجه پیامبر اکرم (ص) در سیره مدیریتی - حکومتی ایشان بوده و سایر اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) بر حفظ اصل مساوات تاکید ویژه می‌کرده‌اند، روایات زیادی از ناحیه معصومان (ع) در این باره صادر شده که مبنای تحقیق و پژوهش مسلمانان قرار گرفته است؛ در دوران معاصر که به این بحث، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران توجه ویژه‌ای صورت گرفته، کتابها و مقالات زیادی درباره حکومت اسلامی و وظایف آن در قبال ملت، نوشته شده که با این وجود، طبق بررسی‌های صورت گرفته، مقاله‌ای معتبر که تمحض و تمرکز آن، روی مسأله تساوی حقوق در نهج البلاغه باشد، بسیار اندک است و مهمترینش، «اندیشه‌های علوی در نامه‌های نهج البلاغه؛ نامه ۴۳: بخش چهارم: تساوی حقوق» نوشته احمد بهشتی است؛ هیچ کتاب و پایان‌نامه‌ای نیز با این عنوان نگاشته نشده است. از سوی دیگر، هیچ مقاله، کتاب و پایان‌نامه‌ای که تساوی حقوق در بستر قانون اساسی ایران و نهج‌البلاغه را کاویده باشد وجود ندارد. صرفاً برخی کتابها و مقالات و پایان‌نامه‌ها در لابلای مباحث خود به صورت جسته‌گریخته به مفهوم مساوات در اسلام به‌طور کلی، اشاراتی داشته‌اند که متأسفانه از نظم و غنای مطلوبی برخوردار نبوده تا چارچوب بحث تساوی حقوق را که در این مجال، مد نظر ماست کاویده باشد؛ بنابراین تحقیق حاضر در نوع خود، جدید و به دلیل رویکرد تطبیقی‌اش، راهگشاست.

### ۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های پیشین و در واقع، نوآوری این پژوهش این است که در این تحقیق، با رویکرد توصیفی-روایی و در چارچوب هندسه‌ای که بر معرفت دینی تکیه دارد، اثبات کرده‌ایم که بسیاری از مفروضات ظاهراً مُدرن طرح‌شده از سوی اندیشمندان معاصر، در معارف نهج‌البلاغه ریشه دارد و امام علی (ع) بسیار عمیق‌تر و دقیق‌تر از دیگران، به مسائل مربوط به حقوق مدنی در جامعه پرداخته است و بازگشت واقعی به معارف ناب نهج‌البلاغه برای دستیابی به سعادت ابدی و زندگی متعالی و فهم صحیح از معنای تساوی حقوق و حقوق متقابل، در این راستا، ضروری به نظر می‌رسد. از این‌رو، انطباق بیش‌ازپیش قانون اساسی با سخنان ارزشمند امام علی (ع) در حوزه حقوق، بسیار مثمر ثمر خواهد بود.

## ۲. بحث

### ۲-۱. تعریف حقوق و مبانی آن

پیش از تعریف حقوق و مبانی آن، خوب است اندکی به جایگاه این بحث در سیره مدیریتی امام علی (ع) اشاره کنیم. با توجه به سیره حضرت در زندگی فردی و اجتماعی و همچنین با نظر به سیره حکومتی-مدیریتی ایشان در چهار سال و نه ماهی که زمام امور جامعه اسلامی را به دست گرفتند، می توان دریافت که مساله حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی، از منظر ایشان در جایگاهی بس رفیع قرار دارد و التزام به رعایت عدالت و مساوات در بستر اعطاء حقوق و حمایت از آن، از مهمترین ارکان تحقق عدالت اجتماعی توسط زمامداران و کارگزاران در اندیشه حضرت بوده است. در واقع در سیره سیاسی امام علی(ع) به عنوان حاکم اسلامی و انسان کامل و دارای فضائل اخلاقی، دستورالعملهای فراوانی درباره شیوه اداره جامعه بر مبنای عدالت و مساوات وجود دارد که مدیران جامعه و سیاستمداران، ضروری است با آنها آشنا باشند(مولوی، ۱۳۹۵: ۳). جهت ترسیم بهتر نگاه نهج البلاغه به قانون و مبانی حقوق، لازم است مقصود از مبانی حقوق روشن شود و به این سؤال پاسخ دهیم که روح قانون اساسی چیست و فلسفه و چرایی التزام به اصول و حقوق ملت از کجا نشأت گرفته است؟ به نظر می رسد بدیهی ترین مفهومی که همگان از حقوق و قانون دارند این است که حقوق، چیزی است که قواعدش بر اشخاص تحمیل می شود و ایجاد الزام می کند. سپس این پرسش در ذهن اندیشمند طرح می شود که دلیل اطاعت از قانون چیست، چه ضمانت اجرایی دارد و چه جاذبه ای ما را به اجرای قواعد آن وامی دارد؟ در واقع، نکته ای که فهم آن بسیار ضروری است دانستن این مسئله است که این نیرو و جاذبه پنهانی را مبانی حقوق می دانند(کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۱) و در اندیشه های عالمان علم حقوق در دوران معاصر، این نیروی جذب کننده پنهانی، به عنوان مهم ترین دلیل اطاعت از قانون مطرح شده است.

#### ۲-۱-۱. دو دیدگاه نسبت به مبانی حقوق

مسئله مهم در اینجا، چیستی این نیرو و جاذبه پنهانی است. در این زمینه، دو دیدگاه اساسی و مشهور وجود دارد: طبق دیدگاه اول، وجود حقوق و قواعد حاکم بر روابط اشخاص، تنها در جهت برقراری نظم و ایجاد زندگی مسالمت آمیز است. این قواعد و حقوق، ناشی از وضع حکومت و سیر تاریخی و یا نوع قرارداد و اراده جامعه است (مکتب تحقیقی). این دیدگاه با هرگونه قواعد آرمانی و برتر از حقوق حاکم بر اجتماع مخالفت ورزیده و توانایی عقل انسان را در یافتن بهترین راه حل ها و عام بودن حقوق فطری یکسره انکار می کند(لومبروزو، ۱۸۷۶: ۴۴). در واقع این مبنا، بسیار فارغ از اندیشه های معرفتی دینی است. طبق دیدگاه دوم، هدف اصلی این قواعد و حقوق، تنها برقراری نظم و ایجاد زندگی مسالمت آمیز نیست، بلکه علاوه بر آن اقامه عدالت و انصاف حائز اهمیت و تأکید است و هر کس حق و تکلیفی دارد(مکتب حقوق فطری یا طبیعی)(کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۱). لازم به توضیح است که معنای اصطلاح حقوق فطری در برابر حقوق موضوعه است. بر این اساس، علاوه بر قواعدی که توسط دولت و جامعه در یک زمان معین مرسوم و

جاری می‌گردد، قواعد ثابت و برتر از اراده حکومت و جامعه نیز وجود دارد که قانون‌گذار باید به کشف و استنباط آن بپردازد و آن را سرلوحه کار خود گرداند. جریان شکل‌گیری حقوق، در سه دوره اصلی و تاریخی قابل‌تصور و بررسی است:

**الف) عصر مذهبی؛** در عصر مذهبی (مسیحی) که منبع حقوق فطری، اراده خداوند است و هدف آن اجرای اراده او یعنی اقامه عدل و مهربانی است. این قوانین، چنان با طبیعت امور فطرت بشر سازگار است که عقل هر کس بی‌هیچ واسطه بر آن حکم می‌کند؛ و به‌اندازه‌ای طبیعی و درست و عادلانه است که هیچ مقامی نمی‌تواند آن را منکر شود. سپس حقوق فطری تغییرناپذیر و عام است و تغییر زمان و مکان به اعتبار و قدرت آن خلل نمی‌رساند (کاتوزیان، همان‌جا) و مذهب امامیه نیز حکم عقل را در این مقام تحت عنوان مستقلات عقلیه همچون فیلسوفان مسیحی مورد توجه قرار داده‌اند. با این تفاوت که اعتبار عقل را نه به لحاظ بدیهی بودن با فطری بودن که به خاطر کشف از حکم شرع می‌دانند.

**ب- عصر خردگرایی؛** در این دوره با تغییر مفهوم فطرت، منبع حقوق فطری انسان است نه خداوند و هدف از حقوق فطری حمایت از حقوق فردی است نه اجرای اراده خداوند و از سوی دیگر، آزادی دارای ارزشی برتر است (مدنی، ۱۳۸۹: ۵۳). این عصر، یکی از اعصار مهم در جریان شکل‌گیری حقوق به شمار می‌رود.

**ج- عصر تجربی؛** در قرن نوزدهم و بیستم، یعنی زمان افول خردگرایی است و آدمی در جستجوی حقیقت به تجربه روی می‌آورد. لذا علوم اجتماعی نیز از این تحول به دور نمی‌ماند و توجه به واقعیت‌های خارجی و یافتن علت رویدادها و قانون حرکت آن‌ها جای آرمان‌گرایی و تحلیل‌های عقلی را می‌گیرد و مکتب حقوق فطری از جهات گوناگون مورد انتقاد قرار می‌گیرد و توان عقل آدمی در استنباط بهترین قواعد حقوق انکار می‌شود (قاضی، ۱۳۷۰: ۳۶) و در واقع، در این عصر، جریان شکل‌گیری حقوق، بر مبنای تجربه‌گرایی و طبیعیات است.

## ۲-۲. مبانی دیدگاه اسلام و نهج‌البلاغه درباره حقوق

از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه سرشت آدمی بر اساس فطرت سرشته شده است (خطبه/۱) و ساختار و ساختمان و ترکیب وجود انسان به‌گونه‌ای است که هماهنگ با قواعد و سنت‌های الهی است (روم/۳۰) و وجود ارتباط بین ساختار وجودی انسان با کل هستی و داشتن قواعد و قوانینی که این رابطه را تنظیم و همسو می‌گرداند تا به هدف و غایت خویش رهنمون گردند (خطبه/۱). در عین حال در متن جامعه و در اجتماع که روابط مکانیکی نیست (بلکه دینامیکی است) و انسان‌ها نه از روی اجبار که بر اساس اختیار و انتخاب (خطبه/۱) ره به آرمان مقصود خویش می‌یابند. این حق و این حقوق نه ناشی از اراده اجتماع و

۱. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَئِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

جامعه و نه قدرت‌ها و سیر تاریخی و نه چیز دیگری است که حق و حقیقت در تکوین عالم وجود دارد و خداوند زمین و آسمان را بر اساس حق آفرید؛ و بر اساس معیار و جهت راستین و در عین حال شرایط حقوقی و حقایق جامعه که مترابط با هستی و افراد و خدا و جامعه و قیامت است بر اساس ضرورت وجود خداوند تشریح و جاری شده است که با میثاق فطرت و ساختار بشر هماهنگ است (زمر/۵) که بالاترین این حقوق نیز حقوق متقابل حاکم بر مردم و مردم بر حاکم است چرا که این حقوق است که به تعبیر امام علی(ع) مایه نظام‌مند شدن روابط و شکل یافتن آن است و به واسطه این حقوق است که ایلاف و پیوندهای جامعه مستحکم می‌شود (خطبه/۱) و شاکله آن شکل می‌گیرد و چون دانه‌های پراکنده تسبیح به هم پیوند می‌خورند و از پراکندگی و کسب منافع فردی دور می‌شوند و به‌سوی تصاعد قدرت پیش می‌روند و مایه عزت و سرافرازی دین و روش آن‌ها می‌شود؛ و آن‌ها را به قله‌های موفقیت و آرمان‌های متعالی می‌رساند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۶۷: ج ۱، ۱۵۰). پس در یک جمع‌بندی می‌توان گفت مبنای حقوق از دیدگاه اسلام و نهج‌البلاغه برخاسته از خواست خداست و منطبق بر سرشت ذاتی خلقت عالم و آدم بوده و همواره بر اساس یک نظام حقوقی متقابل که با انتخاب و اراده آدمیان به عینیت و ظهور می‌رسد، استوار است.

### ۱-۲-۲. اصل مساوات و انواع آن

پیش از تبیین اصل مساوات، ضروری است نکاتی درباره تفاوت معنایی مفهوم «عدل» و «مساوات» بیان شود. در تعریف لغوی عدل آمده: «العدل: الانصاف و هو اعطاء المرء ما له و اخذ ما علیه» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۴۳۳): عدل یعنی انصاف و این‌که به هر فرد آنچه اختصاص به او دارد بدهی و از او هر آنچه که باید گرفت بگیری. به گفته امام علی(ع): عدالت، هر چیزی را در جای خودش قرار می‌دهد (حکمت/۴۳۷). این در واقع همان جمله مشهور «العدل وضع كل شیء موضعه» است؛ و یا فرموده‌اند: عدالت، آن است که حق هر صاحب‌حقی، داده شود (خطبه/۳۷). مرحوم علامه طباطبائی نیز معنای اصلی عدالت را اقامه مساوات میان امور می‌داند (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۱۲، ۲۷۶). با این وجود باید توجه کرد که عدالت از حیث معنا و حتی مصداق، با مساوات متفاوت است و در واقع لزوماً همه جا عدل با تساوی هم معنا نیست. زیرا گاه عدالت، اقتضای وجود تفاوت را دارد. به‌عنوان نمونه دوختن لباس هم اندازه برای دو انسان که یکی کوتاه‌قد و دیگری بلندقد است خلاف عدالت است. همچنین در وضع قوانین برای اصناف گوناگون جامعه و یا وضع مالیات برای مشاغل مختلف نیز اصل عدالت می‌تواند اقتضای تفاوت را داشته باشد. هرچند در مقابل برخی از قوانین، همگان برابرند و هرگز نباید تفاوتی وجود داشته باشد. در واقع نسبت مفهومی میان عدالت و مساوات، «عام و خاص مطلق» قلمداد می‌شود؛ یعنی هر عدلی مساوات است، اما هر مساواتی عدل نیست. در واقع حیطة معنایی و مصداقی مساوات، فراتر از عدل

۱. خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ.

و در بردارنده عدل است. هرچند امام علی(ع) به‌طور واضح به تبیین تفاوت عدالت و مساوات نپرداخته‌اند، بلکه مصادیقش را گاه متذکر شده‌اند، اما به‌طور کلی در دیدگاه امام علی(ع)، عدالت بر اساس مفهوم حق پایه‌ریزی شده است و با این حساب می‌توان تقسیم‌بندی عدالت بر مبنای حق را در موارد ذیل بیان کرد:

(۱) حقوقی که انسان بما هو انسان داراست. به دلیل تساوی تمام انسان‌ها در انسانیت، حقوق و اختصاصات انسانی آن‌ها نیز برابر است. عدالت مبتنی بر این حقوق عبارت است از اعمال و اعطاء بالسویه این حقوق به انسان‌ها.

(۲) حقوقی که انسان به جهت عضویتش در اجتماع داراست، منشأ این حقوق اعتباراتی است که عقلاً برای اداره جامعه تأسیس می‌کنند و نمونه بارز آن وضع قوانین است. عدالت مبتنی بر این حقوق، اجرای بالسویه قانون است.

(۳) حقوقی که افراد به دلیل تلاش‌ها و اختصاصات فردی خود کسب می‌کنند. همچون حق برخورداری از محصول کار و تلاش، البته عدالت در اینجا دیگر اعطای بالسویه نیست، بلکه اعطای یک‌جانبه حقوق به صاحبان حقوق است (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۳).

امام علی(ع) در همان سخنرانی آغازین خود برخلاف خلفای قبلی که تقسیم بیت‌المال را بر اساس نژاد و ترکیب قبائلی قرار داده بودند تأکید داشت که او تنها به کتاب خدا و سیره رسول خدا(ص) ملتزم بوده و در تقسیم بیت‌المال کسی بر دیگری برتری ندارد تا آنجا که یکی از علل اساسی اعتراض طلحه و زبیر به امام علیه‌السلام مسئله تقسیم بیت‌المال بود. وقتی امام از آن‌ها علت ناسازگاری‌شان را پرسید، گفتند: تو حق ما را در تقسیم بیت‌المال با غیر ما مساوی قرار دادی! امام در پاسخ فرمودند: این شیوه تقسیم رسول خدا صلی‌الله علیه و آله بود که حکم قرآن نیز همین‌گونه است و رسول خدا کسانی را که در راه خدا با جان و مال جنگیده بودند در تقسیم بیت‌المال با دیگران مساوی قرار می‌داد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۶۷: ج ۷: ۴۲-۴۱). باید گفت امروز نیز یکی از عوامل رفع مشکلات مهم اقتصادی کنونی ما، رعایت اصل مهم عدالت و مساوات است و برخورداری همگان از حقوق و مزایای یکسان برای افراد هم‌رتبه و ایجاد و برخورداری از شرایط یکسان جهت فعالیت‌های اقتصادی و در اختیار قرار گرفتن امکانات عمومی برای همه افراد جامعه به‌طور مساوی است، چنانچه بر اساس اهمیت این امر، می‌بینیم در اصول نوزدهم و بیستم به صراحت بدان اشاره شده است و نیز در اصل سوم از اصول کلی قانون اساسی آمده است، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی از جمله وظایف اصلی دولت به‌شمار می‌آید؛ بنابراین توجه به اجرا و پیاده شدن این اصل دارای اهمیت ویژه‌ای است که غفلت از آن عواقب ناگواری را به دنبال دارد. حقیقت آن است که حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در دوره خلافت خود در تمامی ابعاد مساوات را در میان مردم برقرار کردند. در واقع با مطالعه منابع متعدد در خصوص سیره ایشان به‌ویژه نهج‌البلاغه می‌توان بیان داشت که تساوی و مساوات به فرموده ایشان انواعی دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:



### - تساوی مردم در برابر قانون

حضرت امام علی(ع) همگان را در برابر قانون مساوی می‌داند و از یک‌طرف، خطاب به افراد صاحب قدرتی مثل طلحه و زبیر می‌گویند که با توجه به قانون الهی در مورد برابری مردم نسبت به بیت‌المال، انتظار دیگری از او نداشته باشند و از سوی دیگر خطاب به مردم، یکی از حقوق آنان را که برای زمامداران ایجاد تکلیف می‌کند (یعنی همان حق قانون‌مداری) یادآور می‌شود(خطبه/۲۰۵).

### - تساوی در برابر حق

امام علی(ع) در نامه به اسود بن قطبه فرمانده سپاه حلوان تأکید می‌کند که زمامدار اگر به دنبال هوا و هوس خود باشد، از اجرای عدالت فاصله می‌گیرد. ایشان خطاب به اسود فرمودند: همه در برابر حق باید برابر باشند و کسی نسبت به دیگری امتیازی ندارد(نامه/۵۹).

### - تساوی در حق امنیت

امنیت حقیقی همواره مورد تأکید امام علی(ع) و از اهداف والای ایشان در سیره حکومتی بوده است. حضرت علی(ع) حکومت‌های دارای قوانین نامطلوب را از جامعه پر هرج و مرج و بی‌قانون، بهتر و کم آسیب‌تر می‌داند و معتقد به تباهی دیر هنگام تر آنان است؛ زیرا هرج و مرج و بی‌قانونی، جامعه را به سوی تباهی سوق می‌دهد و کلیه امورات مردم به تعطیلی کشیده می‌شود و فتنه‌های طولانی در جامعه ایجاد می‌شود: «پیشوای دادگر از باران پیوسته (که همه چیز را بارور می‌کند) بهتر است و جانور درنده و آدمخوار از فرمانروای ستمکار بهتر است و فرمانروای بیدادگر از ادامه ی هرج و مرج نیکوتر است»(ابن سلامه، ۱۴۰۱: ۲۱).

### - تساوی مردم در برابر حق تعلیم و تربیت:

حق و توقع مردم از حکومت در تأمین نیازهای مادی آنان خلاصه نمی‌شود، بلکه تأمین و ترقی فرهنگ عمومی و دیگر موارد از این دست را نیز شامل می‌شود. حضرت علی(ع) در خطبه‌ای می‌فرماید: «ای مردم برای من و شما حقوق متقابلی است از من بر شما و از شما بر من، اما حق شما بر من خیرخواهی نسبت به شما و حقوق شما را از غنائم به تمام و کمال پرداختن و آموزش دادن شما که نادان ننماید و تادیب و پرورشتان تا به آموزش روی آورید»(خطبه/۳۴). بنابر این همگان در برابر حق تعلیم و تربیت برابرند و باید حکومت اسلامی برای آن‌ها برنامه‌ای جهت تربیت و تعلیمشان به صورت یکسان و متساوی داشته باشد.

### - تساوی در حق مشورت و مشارکت گیری از مردم در امور

مشورت‌پذیری در اداره امور و پرهیز از استبداد رأی در مسائل اجرایی حکومتی، از مهم‌ترین شاخص‌های مدیریتی امام علی(ع) بوده است. ایشان مانند پیامبر اکرم(ص) با وجود داشتن مقام عصمت و با آنکه از نظر دانش، خردمندی و تدبیر و سیاست‌مداری در مرتبه‌ای والا بودند اما پیوسته مشورت می‌کردند و این

مسأله را حق یکسان همگان نسبت به خود می‌دانستند؛ چنانکه فرمودند: «پس از گفتن سخن حق یا مشورت عدالت‌آمیز خودداری نکنید» (خطبه/۲۱۶).

#### – تساوی در حفظ کرامت انسانی

یکی از مهم‌ترین اصولی که امام علی(ع) بسیار به آن مقید بود، حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی است. در نگاه ایشان، انسان‌ها بدون توجه به دین و اعتقادشان دارای کرامت هستند و حکومتی صالح است که به ارزش انسانی آن‌ها احترام وافر و همه‌جانبه بگذارد. این مسأله در ابتدای نامه آن حضرت به مالک اشتر پس از انتساب به‌عنوان والی مصر آمده: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند» (نامه/۵۳) و از این رو مردم دو گروهند یا هم کیشان زمامدارند یا همانندان او در آفرینش و خلقت؛ بنابراین زمامدار و حاکم باید به‌طور متساوی با همه برخورد محترمانه داشته باشد.

#### – تساوی در اهتمام به رضایت عمومی

از نگاه امیرالمؤمنین(ع) تأمین خواسته‌های مشروع مردم و جلب رضایت آنان، در طول تأمین رضای خداوند متعال است. ایشان در عهدنامه معروف خود به مالک اشتر، چنین توصیه می‌کند: «باید کارهایی را دوست داشته باشی که نه از حق بگذرد و نه از حق فرو ماند؛ عدالت آن فراگیر باشد و رضایت مردم را هر چه بهتر تأمین کند؛ زیرا نارضایتی عمومی، رضایت خواص را بی‌فایده می‌کند و نارضایتی خواص، در صورت رضایت عامه مردم، زیان‌بار است» (نامه/۵۳).

#### ۲-۲-۲. معنای تساوی حقوق

معنای تساوی حقوق آن است که همه افراد صرف‌نظر از تفاوت‌ها و ویژگی‌های فردی و گروهی در بهره‌مندی و برخورداری از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی برابری (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۰: ۲۰۱). بنابراین ویژگی‌هایی چون نسب و تبار، ملیت، جنسیت، مذهب، زبان، رنگ و نژاد، جایگاه اجتماعی و مانند آن موجب تبعیض و امتیاز برخی بر برخی دیگر در برخورداری از حقوق نمی‌شود. البته تعریف فوق با توجه به نگرش متفکران غربی به این مفهوم است که به نظر آنان هیچ ویژگی فردی یا گروهی نمی‌تواند عامل امتیاز در بهره‌برداری از حقوق باشد. در عین حال آنان حقوق فردی را در محدوده مصالح عمومی و یا حقوق دیگران و یا تعدی به آزادی دیگران محصور و محدود می‌نمایند در حالی که اسلام بر مبنای احکام و مصالح و مفاصد واقعی و در محدوده وحی حدود و دامنه حقوق افراد را تعیین می‌کند و هزار نکته باریک‌تر از مو اینجاست.

#### ۲-۲-۳. اسلام و تساوی حقوق

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آمده است: «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،

۱۳۸۸: فصل اول، اصل سوم، بند ۱۴ و ۹). از آنجا که اسلام دیدگاه خاصی به انسان دارد و هرگونه تمایز و برتری را بر اساس نژاد، رنگ، پوست و جغرافیا نمی‌پذیرد و اصولاً تفاوت تکوینی، طبیعی و تفاوت‌های نژادی و ظاهری را - چنانچه امام علی(ع) می‌فرماید: «سرشت مردمان از یکدیگر جداشان ساخته است» (خطبه/۲۵۶). ملاک برتری نمی‌دانند و به فرموده ایشان آدم، برده و بنده زائیده نشده و همگی آزادند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۹). پس امام علی(ع) نیز در برابر برتری نژادی و حاکمیت برده‌داری ایستاده و برده‌گی را دور از شأن انسان می‌دانند و بر ملاک کرامت انسانی پای می‌فشارند و چنانچه در سیره وی مشهود است ملاک‌های دوره حاکمیت‌های قبل را که بر اساس نژاد، رنگ و جغرافیا بود زیر پا نهادند و بر اصل مساوات و کرامت انسانی تأکید ورزیدند و به صراحت فرمودند که بردگی و فرادستی و فرودستی برخلاف خواست و خلقت خداوند و غرض خلقت است و صراحتاً دستور فرمودند: «هرگز عبد دیگران مباش چرا که خداوند تو را آزاد آفریده است» (خطبه/۳۱)<sup>۱</sup>. در منشور عملی حکومتش به مالک فرمودند که در برابر مردمان، گرچه هم کیش و هم مذهب تو نباشند، به بیراه مرو و مسیر تبعیض و ستم را پیش مگیر چرا که آنان یا هم دین و هم کیش تو هستند و یا هم‌تا و هم‌سان تو در خلقت‌اند (نامه/۵۳). تأکید حضرت به مالک این بوده که مبدا که بر اساس جور و ستم با ملاک‌های نژادی حاکمیت خود را جاری نمایی و در عین حال سزاوار است حداقل حقوق را حتی برای کسانی که از دین و مذهب تو خارج‌اند بر اساس همین دستورالعمل به اجرا درآید. در این جا باید این نکته را توضیح داد که در یک جامعه زنده و پویا بر اساس آنکه مترقی است و انسان‌ها بر اساس انتخاب و اختیار به دین اسلام روی می‌آورند و حاکمیت دینی را برمی‌گزینند (خطبه/۱) حق و حقوقی برای آنان به‌طور اختصاصی شکل می‌گیرد لذا آنان که بعد از شناخت و خروج از دایره استضعاف باز بر عناد و عقیده خویش پافشاری می‌کنند در واقع با دست خود و اختیار خود چراغ حقیقت را خاموش نموده‌اند و خود را از حقوقشان محروم نموده‌اند لذا چنانچه مدعیان آزادی خود با مخالفان آزادی مخالفت می‌ورزند و برای آنان محدودیت‌هایی قرار می‌دهند، اسلام نیز با مخالفان بینش مترقی خود محدودیت‌هایی را قرار داده است تا نظام و شیرازه جامعه در اثر کارشکنی یا احیاناً تعلق آنان به ذلت کشیده نشود (آل عمران/۷)<sup>۲</sup>؛ و ساختار هماهنگ و هدفمند و آرمانی جامعه دینی دچار رخوت و سستی و یا رکود و شکست نگردد، این است که برای حفظ این هارمونی و ساختار از شکنندگی و مصونیت آن در عین آن‌که حقوق اولیه دیگر ادیان و مذاهب را زیر چتر حاکمیت اسلام محترم می‌شمارد و دعوت به وحدت و زندگی مسالمت‌آمیز می‌نماید:

۱. لایسترقک الطمع و قد جعلک الله حرا (آمدی، بی‌تا: ج ۲، ۳۲۹).

۲. هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ.

﴿یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم﴾ (آل عمران/۶۴) ملزوماتی را برای آنان تعیین می‌کند مثلاً در حدود و دیات و موارد دیگر برای آنان اندازه‌های متفاوتی را لحاظ می‌نماید تا چون حصار محکم از حدود اعتقاد دینی و جامعه دینی حفاظت نماید در واقع این حق مسلم جامعه دینی و مترقی است که از حق صیانت اعتقادی و فرهنگی او دفاع شود و زمینه‌های گرایش به سوی حقیقت هموار شود. اسلام ضمن آن که در مرحله نظریه‌پردازی بر تساوی حقوق بر اساس مدل انسانی، اجتماعی و بیش الهی خود پای می‌فشارد و هرگونه تبعیض را ناروا می‌شمارد، تفاوت‌های تکوینی و ناخواسته را هرگز ملاک عمل قرار نمی‌دهد (خطبه/۳۳۴) حقوق همگان در این مرحله یکسان است چنانچه مثلاً در برخی حقوق چون حق حیات که در واقع جزء حقوق اعطایی ذاتی خداوند به انسان محسوب می‌شود، هیچ‌کس حق سلب آن را ندارد مگر از روی حق (خطبه/۲۲۵). پس همه انسان‌ها از نظر شرافت ذاتی و انسانی و امکان سوق یافتن به کمال و حقوق یکسان را دارا هستند و در عین حال با توجه به توانمندی‌ها و استعداد‌های شخصی برای کارهای مناسبی که ظرفیت و قدرت تحمل آن را داشته باشند طبقه‌بندی شده‌اند (خطبه/۱). لذا به واسطه داشتن برخی معیارها و صفات، تعدادی از شغل‌ها اختصاص به مردان و یا زنان می‌یابد و در واقع رعایت تناسب و ظرفیت، نوعی رعایت تساوی و انصاف است و از بُعد اجتماعی، این دسته‌بندی‌ها بر اساس نوع اعتقادات و رفتار آنان است و حاکم بر اساس حقوق جامعه وظیفه دارد از حق اعتقادی مردم حراست کند. لذا مراتب مشروعیت و جایگاه آنان بر اساس نوع اعتقادات و داشتن یا نداشتن کتاب آسمانی و یا معاصر بودن یا نبودن و ... تقسیم‌بندی می‌شود (البته در دایره و حاکمیت درونی اسلام). در خاتمه یادآور می‌شود که در تقسیم مسؤلیت‌ها و عناوین اجتماعی آنچه که ملاک قرار می‌گیرد توانمندی‌هاست. صحیح نیست که از کسی که پا ندارد و یا نایبناست همان تعهدی را بخواهیم که از شخص بینا و غیر معلول می‌خواهیم؛ این عین ستم است. به‌عنوان نمونه، امام به‌طور خاص درباره زنان فرمودند: «بر زنان بیش از تحمل و طاقتشان تحمیل مکن چرا که زن همچون گل است و سختی و درشتی مردان را ندارد و پیشخدمتکار نیست» (خطبه/۳۱) یعنی همان میزان و معیاری که قرآن بیان می‌دارد: ﴿لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً أَلَّا وَسْعَهَا﴾ (بقره/۲۸۶) که بیش از توانایی و ظرفیت، تکلیفی نیست. در قانون اساسی ایران، دو نوع تساوی که در واقع دو حوزه بسیار حائز اهمیت است، مطرح شده که عبارت‌اند از: ۱- تساوی در برابر قانون و ۲- تساوی در برابر دادگاه و امکان استیفای حقوق که در ادامه به تفصیل بدان پرداخته می‌شود:

### ۳-۲-۲. تساوی در برابر قانون

در متن قانون اساسی ایران آمده: «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸: اصل سوم، بند ۱۴). در بحث تساوی حقوق و تکالیف، گاه سخن از آن است که همه افراد باید بدون تبعیض از همه حقوق انسانی بهره‌مند شوند و تفاوت‌ها و ویژگی‌های فردی یا گروهی نباید سبب محرومیت برخی افراد از حقوق شود و گاه بحث مساوات به مرحله اجرای قانون و استیفای حقوق مربوط می‌شود. شکی نیست که

قانون‌گذار در وضع قوانین باید مصالح عمومی جامعه را در نظر گیرد. بنابراین، قانون‌گذار با توجه به اختیار، می‌تواند موقعیت‌های حقوقی مختلف را از یکدیگر تفکیک و برای هر یک حکم خاصی وضع کند. قانون‌گذار می‌تواند حقوق و تکالیف را مشروط به شروط یا محدود به حدودی نماید تا اگر فرد یا افرادی فاقد شرط مشخص شده باشند، حکم قانون در مورد آن‌ها جاری نشود. به همین دلیل هم‌چنان که برخی از نمایندگان تدوین‌کننده قانون اساسی در هنگام تصویب اصل بیستم (مربوط به تساوی در برابر قانون) تذکر داده‌اند (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۶۲۰-۶۲۲)؛ منظور از تساوی مردم در برابر قانون آن نیست که همه قوانین باید به‌طور مساوی شامل همه افراد شود، زیرا مفاد قوانین و نیز لازمه تأمین مصالح جامعه، طبقه‌بندی افراد و استقرار حکمی خاص برای هر طبقه است. آنچه در اصل تساوی افراد در برابر قانون نهفته، این است که اولاً در طبقه‌بندی اشخاص، مصالح عمومی جامعه و اهداف اساسی قانون، رعایت شود و ثانیاً قانون درباره‌ی کلیه افراد یک طبقه بدون استثنا یا تبعیض اجرا شود (همان، ج ۱: ۱۷۲).

#### ۴-۳-۲. تساوی در برابر دادگاه و امکان استیفای حقوق

یکی از مهم‌ترین حقوق ملت آن است که به‌طور مساوی امکان مراجعه به دادگاه‌ها را داشته باشند و هیچ‌کس از مراجعه به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به شکایت یا دعوای او را دارد محروم نشود. در نظام جمهوری اسلامی با توجه به اصول مختلف قانون اساسی به‌ویژه اصل سی و چهارم این قانون، مساوات افراد در برابر دادگاه‌ها پذیرفته‌شده و حق مسلم افراد دانسته شده است. اصل سی و چهارم می‌گوید: دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به‌موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد و در اصل سی و پنجم می‌گوید: در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد (مجد، ۱۳۷۸: ۴۳). با توجه به آن چه بیان شد مفاد تساوی افراد در برابر دادگاه‌ها آن است که اولاً همه افراد حق مراجعه به دادگاه‌ها را داشته باشند ثانیاً در رسیدگی و صدور حکم و کلیه مراحل دادرسی، تبعیض و تفاوتی بین افراد گذاشته نشود. اصل بیستم قانون اساسی نیز به صراحت می‌گوید: همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند... (همان: ۳۸). همچنین با توجه به اصل سوم، بند چهاردهم، تساوی عموم در برابر قانون باید مورد توجه کامل دولت قرار گیرد و دولت همه امکانات خود را در انجام این اصل به کار گیرد (همان: ۳۱). اصل تساوی در برابر دادگاه‌ها به این معنا نیست که به همه دعوای الزاماً باید در محاکم عمومی رسیدگی شود و تشکیل محاکم اختصاصی ممنوع و مخالف با برابری است. چرا که اگر تشکیل محاکم اختصاصی صرفاً جهت تأمین مصالح عمومی و به دور از هرگونه تبعیض، امتیاز یا محرومیت از حقوق قانونی باشد مغایرتی با اصل برابری ندارد.

### ۵-۳-۲. تساوی و حقوق متقابل

انسان بر اساس اختیار و انتخاب راه خود را برمی‌گزیند (خطبه/۱). اولین آدم با آموزش به کره خاکی پا نهاد و روابط متقابل او با پدیده‌های هستی، خودش و خانواده‌اش، مبتنی بر آموزه‌های و حیانی و بر اساس حقوق متقابل شکل یافته و در این رابطه، حق و تکلیف و یا حقوق شکل یافته است (حکمت/۷۶). حتی اگر تنها حضرت آدم (ع) در هستی زندگی می‌کرد، نسبت به خود، طبیعت و خداوند سبحان، حقوقی داشت. در نتیجه، حقوق متقابل، در یک جامعه منسجم، امری بدیهی است؛ و این مسأله، با نگرش فردگرایی - که اصالت را تنها به فرد می‌دهد و جامعه را چیزی جز یک تخیل حقوقی که فرد آن را قالب‌ریزی کرده است، نمی‌داند - بسیار متفاوت است؛ شایان ذکر است حتی اگر بر پایه نگاه اومانستی حق و حقوقی را هم بپذیریم تنها جنبه بازدارندگی از تجاوز و تعدی دیگران را خواهد داشت و تا زمانی که توازن قدرت برقرار است، ناچار حقوق دیگران محترم است ولی در وقت مقتضی، تنها منافع فردی و گروهی است که تعیین‌کننده است، نه حق و حقیقت؛ اما در نگاه امام علی (ع) که حاکمیت محضه خداوند را جاری می‌بیند و انسان آفریده‌شده را دارای قدرت تفکر و اندیشه و معرفت می‌داند، حق و حقوق از دل جامعه و طبیعت و روابط آن دو برمی‌خیزد و از این‌رو، مرزهای حق و باطل، قابل تصور می‌شود و درک ما از حقوق متقابل، معنا می‌یابد. این معرفت و شناخت، شناختی است که به فرموده امام علی (ع)، حق و باطل را از یکدیگر جدا می‌کند (خطبه/۱). از این‌رو، حق به‌عنوان یک امر تکوینی و واقعی در عالم، محسوس می‌شود و این حقوق با معیارهای الهی در طبیعت و بر اساس مصالح، مفسد، اندازه‌ها و ظرفیت‌ها، در جامعه ظهور می‌یابد و در پی آن، حقوق متقابل از دل این واقعیت در جامعه و طبیعت، بر اساس قاعده مسؤلیت‌پذیری و تکلیف‌پذیری انسان‌ها، قابل‌فهم خواهد بود.

### ۳. نتیجه‌گیری

بسیاری از مفروضات به‌اصطلاح مدرن مطرح‌شده در آثار متفکران معاصر، ریشه در معارف نهج‌البلاغه دارد و در واقع امام علی (ع) عمیق‌تر و دقیق‌تر از هر شخص دیگر، به مسائل مربوط به حقوق مدنی پرداخته است. بازگشت واقعی به معارف ناب نهج‌البلاغه برای دست‌یابی به سعادت ابدی و زندگی متعالی و متریقی و فهم صحیح از معنای تساوی حقوق و حقوق متقابل ضروری به نظر می‌رسد. تطبیق هر چه بیشتر قانون اساسی با کلمات نورانی امام علی (ع) پیرامون حق و حقوق، بسیار راهگشا و حائز اهمیت است. حق و تکلیف و یا حقوق، مبتنی بر اراده اجتماع و مسائلی از این دست نیست، بلکه حتی اگر تنها آدم در هستی زندگی می‌کرد باز این زندگی حاوی حقوقی خاص بود، حداقل نسبت به شخص حضرت آدم (ع) و یا طبیعت و یا نسبت به خداوند سبحان. مبنای حقوق از دیدگاه اسلام و نهج‌البلاغه، برخاسته از اراده خداوند است که منطبق بر فطرت و سرشت ذاتی خلقت عالم و آدم می‌باشد و همواره بر یک نظام حقوقی متقابل که با انتخاب و اراده آدمیان

به عینیت و ظهور می‌رسد، مبتنی است. یکی از عوامل رفع مشکلات مهم اقتصادی، رعایت اصل مهم عدالت و مساوات، برخورداری همگان از حقوق و مزایای یکسان برای افراد هم‌رتبه، برخورداری از شرایط یکسان جهت فعالیت‌های اقتصادی و در اختیار گرفتن امکانات عمومی برای همه افراد جامعه به‌طور مساوی است.

اسلام دیدگاه خاصی به انسان دارد و هرگونه تمایز و برتری را بر اساس نژاد، رنگ پوست، جغرافیا - و آنچه که خارج از اراده و انتخاب انسان است - نمی‌پذیرد.

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه. (۱۳۸۸). ترجمه: محمد دشتی، قم: وجدانی.
- ابن ابی الحدید، فخرالدین ابو حامد عبدالحمید. (۱۹۶۷). شرح نهج البلاغه. بیروت: دارالکتب العربیه، الطبعة الثانية.
- ابن سلامه القضاعی، ابو عبدالله محمد. (۱۴۰۱). دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم. بیروت: دارالکتاب العربی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب (ع). قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- اسماعیل زاده، محمد. (۱۳۹۳). بررسی عدالت از دیدگاه امام علی (ع) با تکیه بر نهج البلاغه. تهران: موسسه قرآن و نهج البلاغه.
- افلاطون. (۱۳۸۱). جمهوری. ترجمه: فؤاد روحانی. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- آمدی، عبدالواحد. (بی تا). غرر الحکم. ترجمه: محمد علی انصاری، قم: دارالکتاب.
- بهشتی، احمد. (۱۳۸۸). «اندیشه‌های علوی در نامه‌های نهج البلاغه؛ نامه ۴۳؛ بخش چهارم: تساوی حقوق». درس‌هایی از مکتب اسلام. سال چهل و نهم، شماره ۵: ۲۶-۱۹.
- شریعتی، سعید. (۱۳۸۴). حقوق ملت و دولت در قانون اساسی. تهران: کانون اندیشه جوان.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۸۰). حقوق اساسی. تهران: میزان.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۶۳). المیزان فی تفسیر القرآن. مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبائی.
- عنایت، حمید. (۱۳۷۲). بنیاد فلسفه سیاسی در غرب. تهران: زمستان.
- فروغی، محمد علی. (۱۳۶۷). سیر حکمت در اروپا. تهران: زوار.
- قاضی، ابوالفضل. (۱۳۷۰). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۷۰). تاریخ فلسفه. ترجمه: جلال‌الدین مجتبیوی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). مقدمه علم حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کلینی رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۶۳). الکافی. تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گروه نویسندگان. (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی. تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.



- مجد (واحد پژوهش). (۱۳۷۸). **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (بی تا). **بحار الانوار**. بی جا: دار احیاء التراث العربی.
- مدنی، سید جلال. (۱۳۸۹). **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: پایدار.
- مولوی، محمد. (۱۳۹۵). «اصول و مبانی اخلاقی سیاست در دیدگاه امام علی (ع)». **پژوهشنامه نهج البلاغه**. شماره ۱۴: ۱۸-۱.
- Lombroso, C. (1876). **L'Uomo Delinquente**, Mila.